Commercial Surveys 22

Vol.4, No.22, April - May 2007

- **A Survey on Technological Structure of Iranian Industrial Exports** / Hassan Valibiegi
- **Ranking of Industrial Activities: A Framework for Implementing Industrial Strategy in Iran**
  Mohammad-Reza Abedi
- **A Survey on Iranian Employment Market and the Role of Industry Sector** / Mohammad-Mehdi Mohatteh
- **An Evaluation of Competitive Advantage of Iranian Industries**
  Mohammad-Reza Abedin and mahnaz moradi
- **The Strategic Trade Policy and Developing Countries** / Hossien Mir-Jalili
- **New Trade Theories and Developing Countries: Policy and Technological Implications**
  Samuel Wangwe / Translated by Bita Noroozi and Behrooz Nazem
- **A Survey on the Protection of Infant Industries and Trade Liberalization**
  Hasan Valibiegi and Somaye Safari
- **An International Comparison of Dynamic Comparative Advantage in Textile and Clothing Trade**
  Mokhtarul Wadud / Translated by Fatemeh Mehdi-por

بررسیهای بازرگانی ۲۲

(علمی - ترویجی)

دوماهنامه اقتصادی و بازرگانی / دوره جدید/سال چهارم / شماره بیست و دوم / فروردین و اردیبهشت ۱۳۸۶ / قیمت ۵۰۰۰ ریال

بررسی ساختار فن‌شناختی صادرات صنعتی ایران و مقایسه تطبیقی آن با جهان و کشورهای در حال توسعه
حسن ولی‌بیگی / سمیه صفری

رتبه‌بندی فعالیت‌های صنعتی ایران: چارچوبی برای عملیاتی کردن طرح راهبرد توسعه صنعتی کشور / محمدرضا عابدین مقانکی

بررسی ساختارهای اشتغال در بخش صنعت و روند تحولات آن / محمد مهدی مفتح

ارزیابی صنایع ایران و بررسی جایگاه آن‌ها در اقتصاد داخلی و بازارهای جهانی / محمدرضا عابدین مقانکی، مهناز مرادی

سیاست راهبردی (استراتژیک) تجاری و خلق مزیت در کشوری در حال توسعه / سید حسین میرجلیلی

تئوری‌های جدید تجارت و کشورهای در حال توسعه و مسائل سیاستی و فن شناختی
ساموئل وِنگ وِ / ترجمه بیتا نوروزی، بهروز ناظم

مروری بر مباحث مربوط به حمایت از صنایع نوزاد و آزاد سازی تجاری: تجربه برخی از کشورها / حسن ولی‌بیگی، سمیه صفری

مقایسهٔ بین‌المللی مزیت نسبی پویا در تجارت منسوجات و پوشاک: برآوردها و دلالت‌ها / مختار الودود / ترجمه فاطمه مهدی‌پور تملی

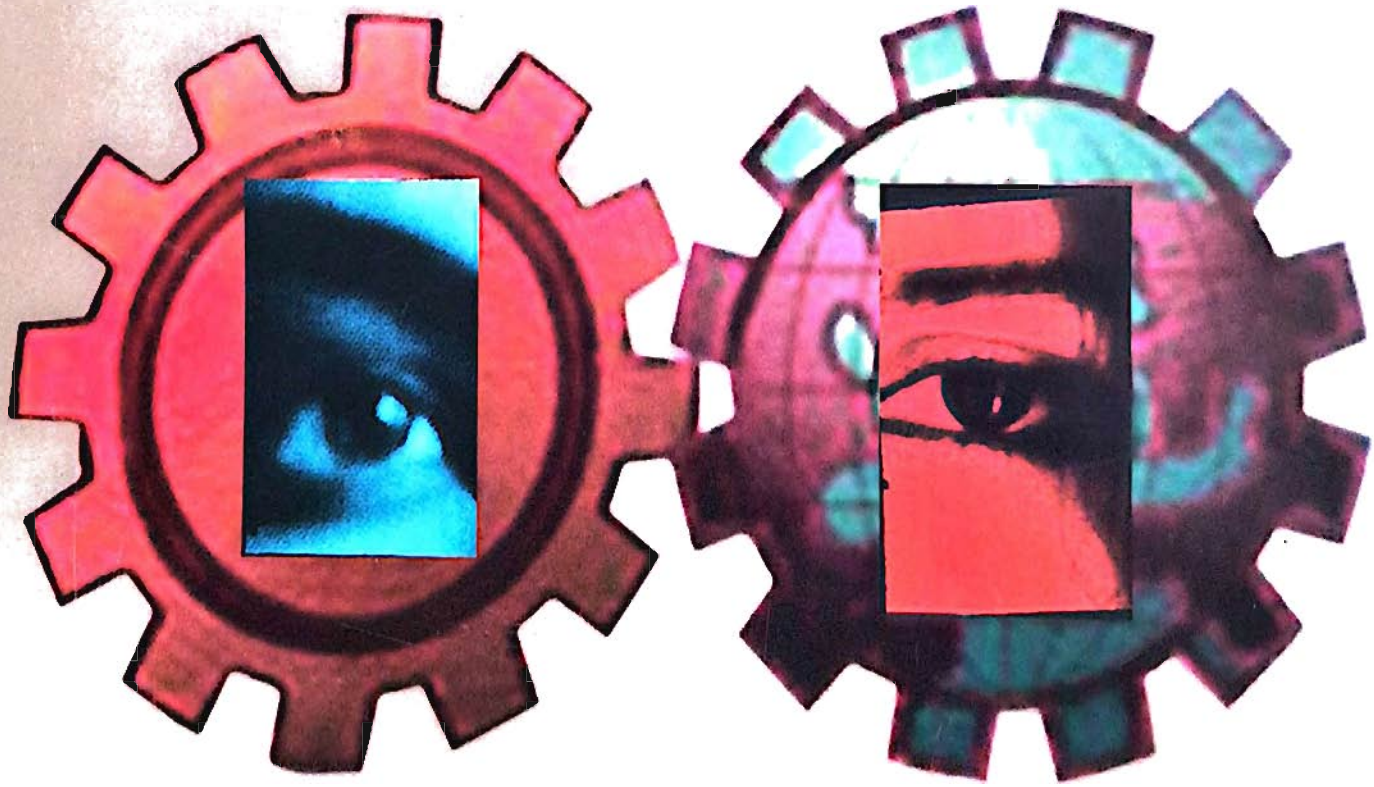

سیاست راهبردی (استراتژیک) تجاری و خلق مزیت در کشوری در حال توسعه

سید حسین میرجلیلی
(دکترای اقتصاد عضو هیات علمی پژوهشکده اقتصاد- پژوهشگاه علوم انسانی)

این مقاله، ضمن مروری بر مفهوم سیاست راهبردی (استراتژیک) تجاری در متون ذی ربط، تجربه برخی کشورها از جمله کره جنوبی در استفاده از سیاست صنعتی و خلق مزیت های رقابتی را به بحث گذاشته است.

۱- مقدمه

سیاست راهبردی تجاری، سیاست تجاری در شرایط الیگوپولی و در محصولات دارای فن‌شناختی پیشرفته است. کشورهای پیشرفته (ایالات متحده آمریکا، اتحادیه اروپا و ژاپن) سه بازیگر اصلی سیاست‌های راهبردی تجاری بوده‌اند. برای اجرای این سیاست، دولت در تجارت مداخله می‌کند و با انتخاب صنایع راهبردی، از طریق ابزارهای این سیاست به حمایت از صنایع منتخب صادراتی برای توسعه صادرات می‌پردازد.

کشورهای در حال توسعه در بازارهای محصولات در شرایط انحصار چند جانبه و در محصولات دارای فن‌شناختی پیشرفته (High-Tech) سهم اندکی دارند، عمدتاً محصولات اولیه صادر می‌کنند و تجارت‌شان به طور عمده مبتنی بر مزیت نسبی طبیعی است. این کشورها می‌توانند سیاست راهبردی تجاری را به کار ببرند و براساس نگرش نظریه جدید تجارت، صادرات خود را توسعه دهند.

در این مقاله خلق مزیت به عنوان فرآیند کاربرد نظریه سیاست راهبردی تجاری برای کشورهای در حال توسعه تبیین می‌شود. بر طبق ادبیات اقتصاد توسعه، کشورها در پله های مختلف نردبان مزیت قرار دارند. پله اول نردبان، تولید و صدور محصولات اولیه و پله آخر نردبان، تولید و صدور محصولات دانش بر است. کشورهای در حال توسعه یافته در پله آخر قرار دارند. سیاست راهبردی تجاری نیز مربوط به سیاست تجاری برای محصولات High-Tech و در شرایط الیگوپولی است. از این رو کشورهای در حال توسعه باید همانند سیاست راهبردی تجاری، به انتخاب صنایع راهبردی خود بپردازند. معیارهای انتخاب نیز طبق شرایط کشورهای در حال توسعه تغییر خواهد کرد. پس از انتخاب چند صنعت، با حمایت از آن‌ها به خلق مزیت در آن محصولات پرداخته و از نردبان مزیت بالا روند و به پله‌های بالاتر نردبان رسیده و از صدور صرفاً محصولات اولیه مبتنی بر مزیت طبیعی نجات یابند.

سیاست‌های مداخله گرایانه مبتنی بر نظریه راهبردی تجاری برای خلق مزیت در موفقیت اقتصادی آسیای شرقی نقش تعیین کننده داشته است. ویژگی مرکزی این سیاست‌ها، هدف گیری "صنایع راهبردی" برای کمک ویژه بر مبنای پتانسیل مشاهده شده آن‌ها برای رشد اقتصادی، تحول تکنولوژیکی سریع و رقابت پذیری بین‌المللی بوده است. صنعتی شدن، معطوف به صادرات بوده و کنترل های وارداتی همراه با سایر شکل های کمک صنعتی لازم استفاده شده است. موفقیت چشمگیر آسیای شرقی شاهدی است بر این که سیاست‌های صنعتی برای توسعه صنایع "هدف گیری شده" عملاً کار می‌کند.

برخی اقتصاددانان انتخاب برندگان را مشکل می‌دانند ولی باید توجه داشت که انتخاب برندگان دقیقاً آن چیزی است که کشورهایی مانند: ژاپن، کره، تایوان و برزیل انجام داده‌اند. توسعه صنایع High-Tech و توسعه صادرات این قبیل صنایع در کشورهای در حال توسعه یاد شده با موفقیت انجام شده است. بازار خارجی محصولات این صنایع نیز غیر رقابتی بوده است.(۱)

در این فصل ابتدا "خلق مزیت" به عنوان فرایند کاربرد سیاست راهبردی تجاری برای کشورهای در حال توسعه مطرح می‌شود. پس از آن ابزارهای حمایتی برای خلق مزیت معرفی شده و در پایان، تجربه کره جنوبی در این زمینه ارایه می شود.

۲- خلق مزیت

مزیت نسبی ریکاردویی "ایستا" است و از سیاست اقتصادی تاثیر نمی‌پذیرد و از آنجا که فرض می‌شود بازدهی ثابت به مقیاس تولید وجود دارد، از این رو موجودی عوامل و فن‌شناختی، برون‌زا در نظر گرفته می‌شود. در روایت نئوکلاسیک مزیت نسبی (نظریه هکچر- اوهلین) تفاوت در هزینه‌های نسبی از تفاوت در موجودی عوامل ناشی می‌شود نه از "تفاوت" در فن‌شناختی موجود. در نظریه هکچر- اوهلین تفاوت در عرضه عوامل تولید به عنوان منبع مزیت نسبی است و الگوهای تجاری را شکل می دهد. بحث "تعرفه بهینه" استثنایی است که نظریه هکچر-

لوهلین می‌پذیرد. به عبارت دیگر مداخله دولت را در موارد استثنایی قبول دارد.[۴]

در عمل مشاهده می‌کنیم که برخی کشورها موفق به تغییر مزیت نسبی‌شان شده‌اند (مانند ببرهای آسیا، ترکیب صادرات کشورهای ایالات متحده، ژاپن و اروپا به دلیل رهبری تکنولوژیک آن‌ها است (و نه موجودی عوامل تولید سنتی) و نظریه چرخه زندگی محصول بر همین اساس الگوهای تجاری را تفسیر می کند. اگر انتقال فن‌شناختی به قدر کافی آهسته باشد که "فاصله فن‌شناختی" تعیین کننده جریان‌های تجاری باشد، حمایت دولت از گسترش فن‌شناختی نقش تعیین کننده در تغییر مزیت نسبی یک کشور دارد.[۴]

با وجود بازدهی فزاینده پویا، تولید در حجم زیاد محصول در سال جاری منجر به کاهش هزینه‌ها در سال بعد خواهد شد که ناشی از ارزش یادگیری و تجربه است. مزایای یادگیری موقتی می‌تواند منجر به مزیت دراز مدت شود. از سوی دیگر ساختار غیررقابتی تجارت بین‌الملل دلالت بر آن دارد که تولیدکنندگان می‌توانند فروش خود را با کاهش دادن قیمت‌ها، افزایش دهند و وجود بازارهای تقسیم شده باعث می‌شود تصمیم گیری در مورد میزان عرضه محصول یا قیمت در هر بازار با بازار دیگر تفاوت داشته باشد.

به دلیل آنکه قیمت کالای رقابتی ناقص، بالای هزینه نهایی است، تجارت سبب فروش محصول به طور سودآور می‌شود. در چنین ساختاری، فشار رقابتی خود یک دلیل برای تجارت است.[۴]

سیاست راهبردی تجاری و صنعتی، نوعی سیاست مداخله گرایی به صورت "هدف گیری هماهنگ" است که در آن یک صنعت، یک بنگاه یا کالای مشخصی از طریق یک برنامه منسجم مورد حمایت قرار می‌گیرد تا توانایی لازم برای ورود به بازار صادراتی را پیدا کند.

سیاست راهبردی تجاری به دنبال کاهش دادن هزینه نهایی بنگاه داخلی از طریق:

- اعطای یارانه به صادرات هدف گیری شده.
- اعطای یارانه به تحقیق و توسعه در یک صنعت.
- اعطای اعتبارات ترجیحی و ضمانت صادرات است.

روش‌های یاد شده با کاهش دادن هزینه نهایی بنگاه، باعث می‌شود منحنی واکنش بنگاه دریافت کننده یارانه به بیرون منتقل شود. در این صورت تعادل جدید کورنو در سطح بالاتری از محصول برای بنگاه داخلی در تعادل جدید به موقعیتی جابه‌جا می‌شود که معادل راه حل استاکلبرگ باشد و بتواند به عنوان رهبر در غیاب دریافت حمایت، عمل کند. با توجه به اینکه کشورهای در حال توسعه در بازارهای الیگوپولی جهانی و محصولات High-Tech بازیگران مهمی نیستند لذا می توانند از طرق دیگری به کاهش هزینه‌های تولید خود پرداخته و برای خود مزیت "خلق" کنند.

تفاوت‌های تکنولوژیکی میان کشورها توضیحی از درجه بالای تخصص یافتن است. بسیاری از کالاهای صادراتی ژاپن، آلمان و ایالات متحده در ردیف فن‌شناختی پیشرفته (High-Tech) قرار دارد که به خاطر حجم زیاد R&D انجام شده توسط آن صنعت یا تعداد زیاد دانشمندان و مهندسان شاغل در آن صنعت می‌باشد. هر یک از سه اقتصاد بزرگ ژاپن، آلمان، و ایالت متحده اکنون بالغ بر حدود $\frac{1}{5}$ صادرات دارای فن‌شناختی پیشرفته جهان را دارند و درجه بالایی از تخصص یافتن در این صادرات را حائز شده اند.[۵]

خلق مزیت توسط تفاوت‌های فن‌شناختی ناشی از ماهیت دانش است که یک عامل مولد می‌باشد. دانش یک نهاده نسل بعدی R&D می‌باشد. به همین لحاظ نهادهایی که تولیدکننده فن‌شناختی جدید هستند می توانند به طور مداوم مزیت جدید برای خود ایجاد نمایند. این موضوع در مورد فن‌شناختی پیشرفته (High-Tech) مصداق بارز دارد. در واقع فن‌شناختی در حال حاضر یک نهاده برای تولید نسل بعدی فن‌شناختی است.[۶]

البته تجارت مبتنی بر تفاوت‌های فن‌شناختی با تجارت مبتنی بر موجودی عوامل تولید، مانعه الجمع[۷] نیستند و با یکدیگر همزیستی دارند. فن‌شناختی به عنوان یک منبع بالقوه مزیت که از موجودی دانش هر کشور ناشی می شود می تواند با جریان عوامل تولید منتقل شود و بر موجودی عوامل تولدی (کار و سرمایه) کشورهای دیگر بیافزاید. از این رو این دو منبع قابل جمع با یکدیگرند.

کشورهای در حال توسعه موفق، با انتقال فن‌شناختی از کشورهای پیشرفته و بهبود آن توانسته‌اند در ایجاد تفاوت فن‌شناختی تا اندازه‌ای موفقیت به دست آورند. از مزایای عقب ماندگی آن است که از حاصل پیشرفت فن‌شناختی در کشورهای صنعتی، بهره‌برداری می‌کنند. باز بودن اقتصاد این انتقال را تسهیل می‌کند و تجارت، پیشرفت فن‌شناختی را شتاب می‌بخشد و انتشار فن‌شناختی از کشورهای نوآور به کشورهای کمتر توسعه یافته را تسریع می‌کند.

۳- خلق مزیت و مزیت نسبی طبیعی

کشورها ابتدا کالاهایی صادر می‌کنند که در آن مزیت نسبی طبیعی دارند.

نمودار ۱. نردبان مزیت نسبی

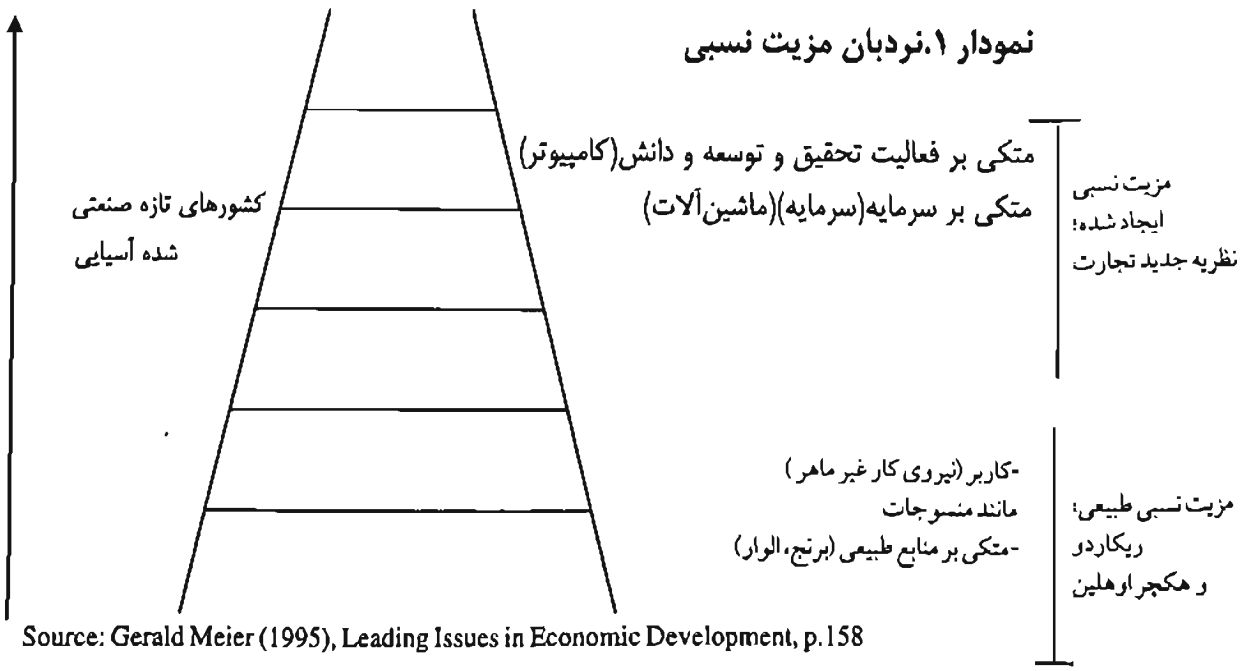

Source: Gerald Meier (1995), Leading Issues in Economic Development, p.158

صادرات کالاهای متکی بر منابع طبیعی (نفت، محصولات کشاورزی، کلوخه‌های معدنی) و محصولات متکی به نیروی کار غیر ماهر (مانند: منسوجات) از این دسته‌اند.

با خلق مزیت، کشورها اقدام به صادرات محصولات متکی به نیروی کار نیمه ماهر و ماهر (مانند: الکترونیک) و محصولات سرمایه بر (ماشین آلات) و نهایتاً محصولات دانش بر (کامپیوتر، تجهیزات روبات، فن شناختی، اطلاعاتی، نیمه هادی‌ها، هوش مصنوعی و بیوفن شناختی) می‌نمایند.

برای خلق مزیت در محصولات متمایز و خلق مزیت در فن شناختی تولید قابل اختصاص می توان از طریق سرمایه گذاری در سرمایه انسانی و فیزیکی و تحقیق و توسعه بدان دست یافت. صنایع دانش بر و سرمایه بر غالباً در شرایط رقابت ناقص و در معرض صرفه‌جویی‌های ناشی از مقیاس هستند.

وقتی کشورهای پیشرو صنعتی به مراحل بالاتر دست یافتند، مراحل پایین‌تر می‌توانند توسط کشورهای بعدی اشغال شود و پا جای پای آن‌ها بگذارند. همان‌طور که کره و تایوان پا جای پای ژاپن گذاشتند و ببرهای نسل دوم جا پای ببرهای نسل اول در آسیا گذاشتند. (۸)

البته باید توجه داشت که نردبان مزیت نسبی، دترمینیستیکی و مسیر محتوم نیست.

۴- ویژگی های کشورهای در حال توسعه

ویژگی‌های کشورهای در حال توسعه موید آن است که خلق مزیت کاربرد مناسب نظریه برای کشورهای در حال توسعه است. مهم‌ترین ویژگی‌های کشورهای در حال توسعه عبارتند از:

۴-۱- اندازه کوچک: هر چند تعداد اندکی از کشورهای توسعه نیافته دارای جمعیت زیادی هستند، بسیاری از آن‌ها جمعیت کمی دارند و تولید ناخالص ملی آن‌ها نسبت به کشورهای پیشرفته، کوچک است. حتی کشورهای در حال توسعه‌ای مانند برزیل، تولید ناخالص ملی‌اش تنها حدود ۵ درصد تولید ناخالص ملی آمریکا یا اروپاست.

اندازه کوچک بازارهای داخلی مانع بهره‌برداری از صرفه‌های مقیاس در بازار داخلی می‌شود و باعث می‌شود بحث حمایت وارداتی به عنوان توسعه صادرات، نامناسب شود.

اندازه کوچک، توانایی دولت های کشورهای در حال توسعه برای بازیگر بودن در بازی‌های راهبردی را کاهش می دهد. زیرا کشورهای کوچک نوعاً انبارهای صنایع جهانی نیستند تا تصاحب رانت‌های آن‌ها از طریق بازی‌های راهبردی آن طور که نقطه تمرکز سیاست راهبردی تجاری است، انجام شود. حتی اگر این گونه صنایع جهانی در یک کشور کوچک استقرار یافته باشند، آنگاه اندازه کوچک باعث کاهش شدید توانایی آن کشور برای عمل به عنوان نخستین اقدام کننده معتبر می‌شود.

بدلیل اندازه کوچک کشورهای در حال توسعه، این کشورها در مقابل تلافی خارجی بیشتر زیان می‌کنند. البته به این انتقاد چنین پاسخ داده شده است که اندازه کوچک کشورهای در حال توسعه عملاً سبب می‌شود کشورهای بزرگتر بیشتر به آن‌ها امتیاز بدهند چون هزینه آن‌ها کوچک‌تر است و احتمال کمتری دارد که علیه آن‌ها تلافی شود. (۹)

بازار کالاهای صنعتی در اغلب کشورهای توسعه نیافته بسیار کوچک است. حتی در کشورهایی که جمعیت زیاد دارند چون جمعیت آن‌ها فقیر هستند هنوز در بخش‌های اولیه منحنی انگل می‌باشند. اندازه کوچک بر اهمیت سیاست تجاری به عنوان ابزار دست‌یابی به صرفه‌های مقیاس از طریق صادرات تاکید می کند.

ویژگی خاص اقتصادهای کوچک، وجود تمرکز صنعتی است که در آن تعداد اندکی شرکت بزرگ در صنایع خاصی حاکمیت (برتری) دارند. ویژگی انحصار چند جانبه برخی صنایع در کشورهای در حال توسعه با مباحث نظریه راهبردی تجاری خصوصاً برای انتخاب برندگان، تناسب دارد. شرکت‌های یاد شده نامزد مناسبی برای "هدف گیری" هستند.

حمایت دولت از این شرکت‌های بزرگ می‌تواند باعث نفوذ موفقیت آمیز در بازارهای صادراتی شود.

در عین حال کشورهای کوچک از این جهت دارای دو مزیت هستند: اول: توانایی ایجاد سیاست‌های تجاری متناسب در یک شیوه متمرکز در مورد کشورهای کوچک که اقتصاد نسبتاً ساده‌ای دارند، بیشتر از کشورهای پیشرفته بزرگ است. دوم: بنگاه‌های خارجی ممکن است خواهان اعطای امتیازات بیشتری به مذاکره‌کنندگان کوچک نسبت به کشورهای بزرگ باشند. چون امتیازات اعطایی به یک کشور کوچک هزینه زیادی ندارد.

اندازه کوچک کشورهای در حال توسعه از نظر اقتصادی دلالت بر آن دارد که بر خلق مزیت تاکید کنیم نه بر حرکت‌های راهبردی علیه رقبای خارجی چون تلافی رقیب خارجی، بار زیادی بر تامین مالی کشوری تحمیل می‌کند که نتواند سیاست حمایتی خود را ادامه دهد. (۱۰)

۴-۲- ویژگی تکنولوژیکی صادرات: صادرات کشورهای در حال توسعه که منعکس کننده مزیت نسبی‌شان است، نوعاً محصولات اولیه، محصولات کاربر و منابع بر است و فن شناختی تولیدشان به ندرت منوط به بازدهی فزاینده به مقیاس می‌باشد. علاوه بر آن کشورهای در حال توسعه، صادرکننده کالاهای دانش - بر نیستند. این کالاها دارای سرایت‌های دانش از فعالیت تحقیق و توسعه هستند که در ادبیات نظریه راهبردی تجاری به عنوان مهم‌ترین دلیل الزام کننده برای مداخله مطرح می‌شود. تایسون (۱۹۹۲) صنعت دانش - بر را صنعتی تعریف می کند که دانش، منبع اصلی مزیت رقابتی برای تولید کنندگان است که به نوبه خود سرمایه گذاری‌های بزرگتری در خلق دانش ایجاد می کند. این صنایع عبارت از: مواد شیمیایی و محصولات دارویی، ماشین آلات الکتریکی، تجهیزات الکترونیک، تجهیزات ارتباطات دور و ابزارهای علمی هوا - فضا است.

سهم صادرات کشورهای در حال توسعه از صنایع دانش - بر در جهان طی سال‌های ۱۹۸۹-۱۹۸۸ تنها شش درصد از صادرات جهان بوده است. لذا با

نوع مزیت	ترکیب صادرات مرحله اول	ترکیب صادرات مرحله دوم	ترکیب صادرات مرحله سوم
مزیت نسبی (صادرات از نوع ریکاردو هکچر - اوهلین)	محصولات متکی بر منابع طبیعی	محصولات کاربر غیرماهر	
خلق مزیت (نظریه جدید تجارت)	محصولات کاربر ماهر	محصولات سرمایه بر	محصولات دانش بر

توجه به اینکه مزیت نسبی کشورهای در حال توسعه در صنایع دانش - بر قرار ندارند، از این رو امکان انتقال سود برای آن‌ها بسیار محدود است.[۱۱]

کشورهای در حال توسعه نیازمند افزایش سطح فن‌شناختی تولیدات خود هستند تا همان محصولات با فن‌شناختی بالاتر تولید شده و سپس با انجام فرآوری به ارزش افزوده بیشتری دست یابند. این به معنای خلق مزیت جدید است.

۳-۴- دو گانگی اقتصادی: ویژگی اقتصادهای توسعه نیافته، دو گانگی اقتصادی است. دوگانگی موجب عدم تقارت در سازماندهی تولید در بخش های مختلف می‌شود. تفاوت سازماندهی و تولید میان بخش پیشرفته و بخش سنتی، مهم‌ترین ویژگی کشورهای توسعه نیافته است.

یکی از الگوهایی که به تبیین دوگانگی اقتصادی پرداخته است، الگوی نیروی کار مازاد است که توسط آرتورلوییس ارائه شده است. وی اقتصاد را به دو بخش: پیشرفته (سرمایه داری) و سنتی (بومی) تقسیم می کند.

مهاجرت از روستا به شهر، مادامی که برابری میان دست مزد انتظاری در مناطق شهری و دستمزد واقعی در مناطق روستایی برقرار نشود، ادامه خواهد یافت. بخش پیشرفته آن بخش از اقتصاد است که از سرمایه تجدیدپذیر استفاده می‌کند و برای تامین اهداف سودآوری‌اش نیروی کار مزدبگیر استخدام می‌کند. محصول تولیدی بخش مدرن برای کسب سود مجدد به فروش می‌رسد. بنابراین وجه تمایز بخش مدرن، استخدام نیروی کار و فروش تولید آن برای کسب سود است. بخش سنتی از سرمایه تجدیدپذیر استفاده نمی کند.

نیروی کار به این معنا نامحدود خواهد بود که هرگاه بخش مدرن فرصت‌های شغلی بیشتری طبق میزان دستمزدهای موجود ارائه کند، عده افراد مایل به کار با این میزان دستمزد بیش از میزان تقاضا خواهد بود. بنابراین منحنی عرضه نیروی کار در سطح دستمزدهای جاری، بی‌نهایت کشش‌پذیر خواهد بود. طبق نظر لوییس، یکی از شرایط تحقق این وضعیت آن است که دستمزدهای جاری در بخش مدرن از درآمد افرادی که در بخش سنتی زندگی می‌کنند و مایل به انتقال به بخش مدرن هستند بیشتر باشد.[۱۲] دوگانگی دستمزد (سطح دستمزدها در بخش مدرن نسبت به بخش سنتی بالاتر است) به خاطر وجود بازار کار جدا جدا یا تفکیک شده است. دلیل تفاوت دستمزد میان دو بخش سنتی و مدرن می‌تواند ناشی از تفاوت در مهارت‌ها، تفاوت‌های کیفی در نیروی کار و سودآوری فعالیت باشد. دستمزد بالاتر نشانگر بهره‌وری بیشتر نیروی کار در بخش روستایی به اضافه مقداری بیشتر - برای کارگران غیر ماهر معمولاً حدود ۵۰ درصد بیش از درآمد بخش سنتی - است.

دوگانگی تکنولوژیکی که توسط هیگینز مطرح شده است عنوان می کند که در کشورهای در حال توسعه، کالاها با دو نوع فن‌شناختی تولید می‌شوند. به عبارت دیگر محتوای فن‌شناختی کالاها با یکدیگر تفاوت دارد. تفاوت فن‌شناختی منجر به تفاوت سرمایه‌بری، تفاوت دانش‌بری تولید، تفاوت بهره‌وری نیروی کار، تفاوت ارزش افزوده و سودآوری میان دو بخش دارای محتوای فن‌شناختی متفاوت می‌شود.[۱۳]

بنابراین در بخش مدرن از اقتصادهای دوگانه کشورهای در حال توسعه، شرایط و معیارهای خلق مزیت قرار دارد.

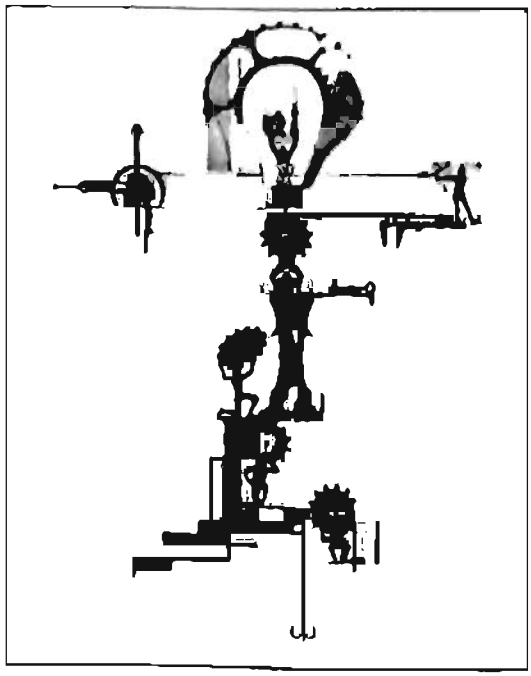

۵- صادرات صنعتی کشورهای در حال توسعه، افزایش سهم خلق مزیت

کشورهای در حال توسعه به سرعت در حال افزایش سهم‌شان از تجارت کالاهای صنعتی مبتنی بر خلق مزیت در محصولات سرمایه بر، مهارت بر و دانش بر هستند.

برخی کشورهای در حال توسعه طی سال‌های اخیر به عنوان صادرکنندگان مهم محصولات صنعتی پدیدار شده‌اند و از نقش سنتی‌شان که فراهم کننده منابع طبیعی فراوری شده و اولیه بوده‌اند دور شده‌اند.

سهم فن‌شناختی پایین در صادرات صنعتی جهان[۱۴] به طور یکنواخت در حال کاهش است و تا حد زیادی با افزایش در فن‌شناختی پیشرفته جایگزین می‌شود. با ادامه روند کنونی، فن‌شناختی پیشرفته و از فن‌شناختی متوسط نیز بیشتر خواهد شد. در سال ۱۹۹۶ کشورهای در حال توسعه ۲۳درصد از بازار صادرات صنعتی را داشته‌اند.

چهار ببر (هنگ کنگ، سنگاپور، تایوان و کره)، سه ببر جدید (اندونزی، مالزی و تایلند)، هند، چین، آرژانتین، برزیل و مکزیک صادرکنندگان صنعتی پیشتاز در حال توسعه هستند. این کشورها بالغ بر ۹۲ درصد از کل صادرات صنعت کشورهای کمتر توسعه یافته را در سال ۱۹۹۶ را داشته‌اند. (در مقایسه با ۷۸درصد در سال ۱۹۸۵)[۱۵] سه کشور بالاترین، بالغ بر ۴۳درصد و چهار کشور بالاترین ۵۶درصد و پنج کشور بالاترین بالغ بر ۶۵درصد و ده کشور برتر ۸۸ درصد از صادرات را تشکیل داده‌اند. از این رو درجه تمرکز کشوری در صادرات صنعتی کشورهای در حال توسعه بالاست. عملکرد گروه‌های عمده صادرکننده از کشورهای در حال توسعه عبارتند از:

ببرها: نخستین کشورهایی که توسعه صادرات مبتنی بر خلق مزیت را در پیش گرفتند ببرهای آسیایی بودند که سیاست‌های مداخله گرایی را در اوایل دهه ۱۹۶۰ اتخاذ کردند و نخستین موج صادرات دارای فن‌شناختی پایین یعنی: پوشاک، نساجی، اسباب‌بازی، کفش، موارد مشابه را رهبری کردند. طی دهه ۸۰ - ۱۹۷۰ آن‌ها ساختارهای صادراتی خود را به طرق مختلف بهبود بخشیدند و به محصولات پیچیده‌تر حرکت کردند. (پیمودن نردبان مزیت)

سنگاپور به سرعت از فن‌شناختی پایین به پتروشیمی و سپس به تولید کننده تجهیزات والکترونیک‌های تولیدی منتقل شد و به طور همزمان سطح فن‌شناختی آن را از خط تولید ساده به صنعت پیشرفته بهبود بخشید. طراحی و توسعه این فرآیند تحت سیطره شرکت‌های چند ملیتی صورت گرفت که فن‌شناختی به روز را به آن‌ها دادند و دسترسی به شبکه های جهانی‌شان را برای آن‌ها امکان‌پذیر کردند. این اقدامات به سنگاپور ساختار صادراتی دارای پیشرفته‌ترین فن‌شناختی در دنیای در حال توسعه را داد.

کره و تایوان دارای بیشترین عمق تکنولوژیکی در میان کشورهای در حال توسعه هستند و صادرات این دو کشور متضمن بیشترین یادگیری است که با سرمایه گذاری انبوه در مهارت‌های فنی و تحقیق و توسعه به‌دست آمده است. دو شاخص این وضعیت را به خوبی نشان می‌دهد:

اول: تحقیق و توسعه تامین مالی شده توسط صنعت به عنوان نسبتی از تولید ناخالص داخلی: در سال ۱۹۹۵ کره در جهان بالاترین بود (۲/۲۷). در حالی که ژاپن (۲درصد) و آمریکا (۱/۵درصد) و آلمان (۱/۴) و سوئد (۱/۹ درصد) و

سویس (۱/۸ درصد) و تایوان (یک درصد) بود. لذا تایوان در دنیای در حال توسعه دوم بود (مساوی بریتانیا و جلوتر از دانمارک، کانادا، اسرائیل، هلند، اتریش و ایتالیا)

دوم: دانش آموزان سطح سوم که در رشته های فنی (علوم، ریاضیات، محاسبه و مهندسی) به عنوان درصدی از جمعیت ثبت نام کردند: کره بالاترین در جهان بود (۱/۵۵). پس از آن تایوان (۱/۹۰ درصد)، سپس آلمان (۰/۸۸ درصد)، اسپانیا (۰/۸۲ درصد)، اسرائیل (۰/۷۴) و آمریکا (۰/۷ درصد) بوده است. سایر کشورهای در حال توسعه دنبال تر بودند. سنگاپور در تامین مالی تحقیق و توسعه صنعت سوم است (۰/۶۹ درصد).

چین در ثبت نام فنی سطح سوم، در رتبه سوم قرار داد (۰/۶۷ درصد). پس از آن سنگاپور (۰/۵۶ درصد) قرار دارد.

ببرهای جدید: مالزی، اندونزی و تایلند بیشتر صادرات دارای فن شناختی پیشرفته "ساده" (دانش - برهای ساده) از کشورهای در حال توسعه را انجام می دهند. آن ها سیاست خلق مزیت را یک دهه یا دو دهه بعد از ببرها آغاز کردند. مداخله دولت به منظور خلق مزیت ابتدا در محصولات ساده و سپس در محصولات پیچیده صورت گرفت. مالزی در ابتدا صادر کننده مواد خام (قلع و کائوچو) بود دولی با اتخاذ سیاست خلق مزیت به اوج خط تولید نیمه هادی در بالاترین سطح آن دست یافت و سپس به تولید محصولات الکتریکی و الکترونیکی پرداخت. بدین ترتیب ساختار صادراتی دانش - بر مالزی شکل گرفت. (تامین مالی تحقیق و توسعه صنعت ۰/۷ درصد بود.) شرکت های چند ملیتی در تسهیلات آموزشی نیمه هادی ها در مالزی سرمایه گذاری کردند. تایلند در رتبه بعدی واندونزی که دیرتر از همه به این گروه پیوسته است، دارای پایین ترین محتوای فن شناختی در سبد صادراتی اش است. (ثبت نام فنی معادل ۰/۱۳ درصد و تامین مالی تحقیق و توسعه صنعت ۰/۰۴ درصد است.)

چین و هند (غول ها): چین و هند دارای تاریخ طولانی حمایت از استراتژی جایگزینی واردات هستند. اوج گیری صادرات چین توسط تولیدات کاربر در مناطق اقتصادی ویژه و بانیروی کار با سواد، منضبط، مولد و ارزان صورت گرفت. ساختار صادراتی چین تحت سیطره فن شناختی پایین است و ثبت نام فنی معادل ۰/۱۳ درصد و پایه فن شناختی صنعت (تحقیق و توسعه صنعت) معادل ۰/۱۱ درصد است. هند نیز دارای فن شناختی پایین، ساختار صادراتی راکد، سطوح مهارت معتدل (بی سوادی بالا و ثبت نام فنی سطح سوم به میزان ۰/۱۲ درصد) و تحقیق و توسعه پایین صنعت معادل ۰/۱۴ درصد است.

امریکای لاتین: صادرات مکزیک از منطقه تجارت آزاد امریکایی شمالی (نفتا) منتفع گردید. سهم امریکای لاتین در صادرات صنعتی با مکزیک و بدون مکزیک تفاوت قابل توجهی دارد و این نشانگر اهمیت مکزیک خصوصاً در محصولات دارای فن شناختی پیشرفته است. تحقیق و توسعه صنعت در آرژانتین معادل ۰/۰۵ و در برزیل ۰/۰۸ درصد تولید ناخالص داخلی است.(۱۶)

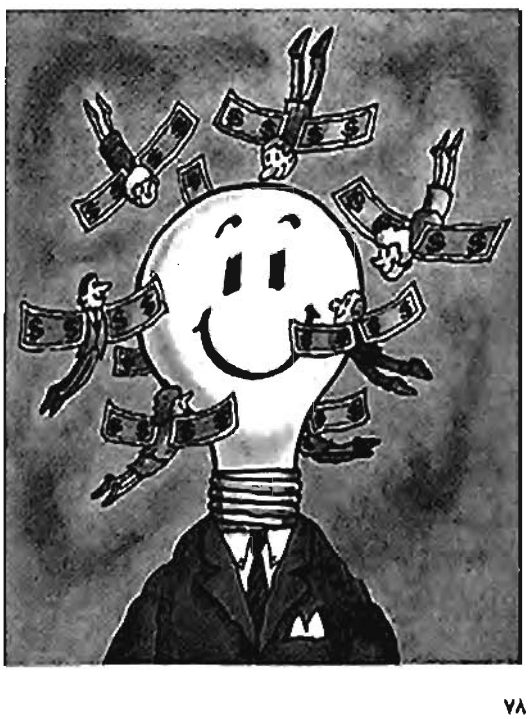

۶- مداخله دولت و خلق مزیت در آسیای شرقی

به استثنای هنگ کنگ، مداخله دولت نقش مهمی در اقتصادهای آسیای شرقی داشته است. با درجات مختلفی، اقتصادهای آسیای شرقی موانع تعرفه ای و غیرتعرفه ای قابل ملاحظه ای طی دوره های رشد سریع اولیه شان حفظ کردند. طی مرحله رشد سریع دهه ۱۹۵۰ و دهه ۱۹۶۰، ژاپن نرخ های تعرفه بالایی داشت. نرخ های اسمی تعرفه کره به طور متوسط تقریباً ۴۰ درصد در اواسط دهه ۱۹۶۰، ۲۱ درصد در آغاز دهه ۱۹۸۰ و حدود ۱۲ درصد در آغاز دهه ۱۹۹۰ بود. سطوح مشابه تعرفه برای تایوان ۳۵ درصد و ۳۱ درصد و ۱۰ درصد بوده است. موانع قابل ملاحظه غیرتعرفه ای نیز حفظ شده اند، هر چند بعداً کاهش یافته اند. به عنوان مثال در ژاپن تقریباً ۶۰ درصد از تمامی واردات مشروط به سهمیه های رسمی در ۱۹۶۰ بودند اما این محدودیت ها بعداً به طور چشمگیری کاهش یافتند. در کره ۴۰ درصد اقلام واردایت در ۱۹۷۳ یا ممنوع بودند یا محدود شدند. در ۱۹۸۱ این نسبت کاهش یافت ولی هنوز در حد ۲۵ درصد بالا ماند.

اقتصادهای آسیای شرقی جهت حمایت از صنایع منتخب با درجات مختلفی سیاست های صنعتی اتخاذ کردند. به عنوان مثال در دوره اولیه پس از جنگ، ژاپن صنعت فولاد، کشتی سازی، زغال سنگ، نیرو و صنایع کود شیمیایی را هدف گرفت. نهاده های این صنایع می توانست بدون پرداخت عوارض وارد شود و بنگاه ها در این بخش ها از وام های ترجیحی بانک های دولتی استفاده کردند. در دهه ۱۹۵۰ صنعت اتومبیل و صنعت کامپیوتر هدف گیری شد. در دهه ۱۹۷۰، دولت ژاپن به ارتقای توسعه بخش های معین مانند: تلویزیون با کیفیت بالا و فن شناختی کامپیوتر تداوم بخشید.

در اواخر دهه ۱۹۶۰ و اوایل دهه ۱۹۷۰ دولت کره صنایع نو پا را هدف گرفت، نوعاً با حمایت از ایجاد شرکت های در مقیاس بزرگ که انحصارهای موقتی ایجادمی کرد. مثال های آن شامل: سیمان، کودشیمیایی و پالایش نفت در اوایل دهه ۱۹۶۰، فولاد و پتروشیمی در اواخر دهه ۱۹۶۰ و اوایل دهه ۱۹۷۰ و کشتی سازی، کالاهای سرمایه ای و اقلام مصرفی با دوام در اواسط تا اواخر دهه ۱۹۷۰ است.

از اوایل دهه ۱۹۸۰ تایوان از صنایع "راهبردی" معینی، حمایت ترجیحی نمود. در آسیای شرقی انگیزه های زیان آور موانع وارداتی جهت تولید تنها برای بازارهای داخلی حمایت شده به وسیله توسعه صادرات از طریق دسترسی به اعتبار سهمیه بندی شده، معافیت های مالیاتی و سایر اقدامات ترجیحی برای صادرکنندگان، اجتناب شده است. همچنین حمایت دولت از بنگاه ها بر طبق موفقیت شان در بازارهای جهانی، اعطا شد.

موارد استثنا برای ورود آزاد یا اعطای یارانه به واردات، در واقع نهاده برای بخش صادرات فراهم می کرد که بخش واردات را به رغم موانع تجاری به طور چشمگیر باز کرد. بامتنوع شدن بخش صادرات دامنه کالاهای وارد شده نیز افزایش یافت. به عنوان مثال در کره تعداد اقلام وارداتی مصوب به طور خودکار از ۸۰۰ در اواخر دهه ۱۹۶۰ به ۵۶۰۰ در اوایل دهه ۱۹۸۰ و تقریباً ۱۰ هزار در اوایل دهه ۱۹۹۰ افزایش داد. همچنان که بخش صادرات در اوج رونق بود همچنان هم نهاده های وارداتی و کالاهای واسطه ای رشد کرد. این توضیح می دهد که چرا نسبت $\frac{\text{واردات}}{\text{GDP}}$ در اقتصادهای آسیای شرقی افزایش یافته است.

بنابراین سیاست های مداخله ای دولت به برخی بنگاه های کره ای و ژاپنی اجازه داد تا صنایع رقابتی ناقص مانند: فولاد،

کشتی سازی و اتومبیل ایجاد شوند.[۱۷]

دولت تایوان از طریق اعمال محدودیت‌های وارداتی، الزام‌های ورود، الزام‌های محتوای داخلی، مشوق‌های سرمایه‌گذاری مالی و اعتبار امتیازی استفاده نموده است. دولت تایوان به گونه‌ای عمل کرده است که مزیت نسبی در: نساجی پنبه‌ای، پلاستیک، فلزات اساسی، کشتی‌سازی، اتومبیل و الکترونیک‌های صنعتی قبل از موعد به وقوع پیوسته است.[۱۸]

دولت کره از حمایت تجاری، یارانه‌های اعتباری منتخب، تعیین اهداف صادراتی (برای هر یک از بنگاه‌ها)، مالکیت عمومی بخش بانکداری، یارانه‌های صادراتی و کنترل‌های قیمتی برای دست‌یابی به توانایی‌های تکنولوژیک و ایجاد صنایعی که در بازارهای جهانی رقابت کنند استفاده نموده است. دولت کره موفق بوده است نه به خاطر اینکه قیمت‌ها را درست در نظر می‌گیرد بلکه به خاطر اینکه قیمت‌ها را تعمداً غلط در نظر می‌گیرد. یک عنصر کلیدی سیاست کرده آن بوده است که در ازای یارانه‌های دولت و حمایت تجاری، دولت نیز استاندارد عملکرد سختی وضع کرده است. بنگاه‌ها جریمه می‌شدند وقتی دولت نیز استاندارد عملکرد سختی وضع کرده است. بنگاه‌ها جریمه می‌شدند وقتی عملکرد ضعیفی داشته‌اند یا آنکه مجبور به ادغام و کاهش ظرفیت می‌شدند وقتی گسترش بیش از حد داشتند. هنگامی که اهداف دولت را اجرا می‌کردند، پاداش می‌گرفتند و برای دست‌یابی به اهداف صادراتی نیز اعتبار یارانه‌ای دریافت می‌کردند. این انضباط، سیستم را از رانت‌جویی که ویژگی رژیم‌های حمایتی است، حفظ کرد.[۱۹] هر چند در تبیین موفقیت آسیای شرقی دو مکتب: نئوکلاسیک و توسعه با یکدیگر اختلاف نظر دارند ولی نتایج تجربه آسیای شرقی که هر دو مکتب: نئوکلاسیک و توسعه با آن موافقند و موید مداخله دولت برای خلق مزیت است عبارتند از:

۱- مداخله دولت و سیاست تجاری و صنعتی فعال در موارد زیادی وجود داشته است.

۲- مداخله دولت بالاتر از همه موارد در زمینه سیاست‌های اقتصاد کلان پایدار به شکل کسری بودجه کوچک و مدیریت واقع‌گرایانه نرخ ارز، تحقق یافته است.

۳- تاکید و تعهد دولت نسبت به صادرات، به حداقل سازی هزینه‌های صادرات و تشویق صادرات کمک کرده است.

۴- مداخله دولت به صورت نهادسازی تحقیق یافته است که ویژگی آن دولت منضبط و سختگیر و قوی برای بخش خصوصی بوده است.[۲۰]

۷- انتخاب صنایع راهبردی در کشورهای در حال توسعه (معیارها)

برای انتخاب صنایع راهبردی در کشورهای در حال توسعه جهت خلق مزیت، بررسی خود را از معیارهای اسپنسر (۱۹۸۶) آغاز می‌کنیم.

نخستین معیار اسپنسر، سودآوری است. این معیار درمورد کشورهای در حال توسعه نیز مصداق دارد. در انتخاب صنایع برای حمایت، صنایعی که سودآوری بیشتری دارند در اولویت بالاتری قرار می‌گیرند. حمایت از آن‌ها انگیزه گسترش تولید و صادرات را تقویت می‌کند و تولید و صادرات پایدارتری به همراه دارد.

معین نمتی (۱۳۷۸) به بررسی مزیت ایران در تولیدات صنعتی پرداخته و تنها معیار اولویت‌بندی صنایع و تشخیص مزیت کشور در تولیدات صنعتی را سودآوری صنعت در نظر گرفته است. بدین منظور برای سنجش سودآوری از یازده شاخص سودآوری[۲۱] استفاده شده و به صورت یک شاخص مرکب درآمده است.[۲۲]

هاشیمان و همکاران (۱۳۷۹) برای تعیین اولویت‌های سرمایه‌گذاری صنعتی جهت تقویت مزیت‌های نسبی کشور در صادرات صنعتی از شاخص سودآوری استفاده نموده است. این شاخص به ترتیب زیر است[۲۳]:

$$I_0 = \frac{Y_1 - C_1}{L_1}$$

I: شاخص سودآوری

C: هزینه هر صنعت شامل هزینه‌های سرمایه‌گذاری و هزینه دستمزد

Y: ارزش تولیدات هر صنعت L: نیروی کار شاغل

با توجه به مشکلات آماری در کشورهای در حال توسعه، برای سنجش سودآوری نسبی صنایع، یولید و معیار ارزش افزوده صنعتی و شاخص های مستخرجه از آن را توصیه می کند.

در مطالعه تجربی پیترسون سون (۱۹۹۸) برای بررسی سیاست راهبردی تجاری از طریق اعطای یارانه به R&D از معیار بازدهی به سرمایه استفاده نموده است برای سنجش معیار یاد شده نیز از شاخص ارزش افزوده غیر دستمزدی استفاده نموده است که تقریب مناسبی از سودآوری است و در عین حال بعد راهبردی موضوع (وجود بازدهی فوق نرمال در صنعت منتخب) را نیز لحاظ نموده است.[۲۴]

معیار مواجه بودن با رقابت جدی خارجی برای صادرکنندگان صنعتی کشورهای در حال توسعه نیز مطرح است. در شرایطی که درجه تمرکز در بازار صادراتی زیاد باشد، صادرکنندگان کشورهای در حال توسعه با رقابت جدی خارجی مواجه‌اند. شاخصی که در این زمینه می‌توان استفاده کرد درجه تمرکز در بازار صادراتی است. هر قدر درجه تمرکز چهار و هشت صادرکننده برتر، زیادتر باشد، رقابت جدی‌تر است. در فصل پنجم درجه تمرکز در بازار صادرات صنعتی ایران محاسبه شده و ارائه می‌شود. در صورتی که درجه تمرکز (طبق معیاربین) زیاد، تا حدی زیاد و بسیار زیاد باشد، آنگاه صادرکنندگان صنعتی ایران با رقابت جدی خارجی مواجه‌اند و اتخاذ سیاست‌های حمایتی در صادرات صنعتی ضرورت می‌یابد.

درجه تمرکز صنعت به عنوان یک معیار برای انتخاب صنایع جهت خلق مزیت در کشورهای در حال توسعه مطرح نیست. زیرا تمرکز شکل گرفته کنونی در کشورهای در حال توسعه برای سودآوری و کارایی بیشتر نیست بلکه بدلیل نقش زیاد دولت در شکل دهی به فرآیند توسعه و اقتضای شرایط است و به همین لحاظ درجه تمرکز بالاتر در کشورهای در حال توسعه منجر به کارایی بیشتر و سودآوری نشده است و در حال خصوصی‌سازی هستند. از سوی دیگر در کشورهای نفتی، درجه تمرکز بالا بدلیل اختصاص ارز به صنایع خاص می‌باشد که براساس ارز تخصص یافته و اعتبار دریافت نموده، درجه تمرکز بالایی را ایجاد کرده‌اند. بنابراین درجه تمرکز صنعت نمی‌تواند به عنوان یک معیار برای انتخاب صنایع جهت خلق مزیت و دریافت حمایت باشد.

یکی از معیارهای اسپنسر برای انتخاب صنعت راهبردی آن است که در آن صنعت دستمزد بالاتری به کارگران پرداخت می‌شود و به عبارت دیگر نیروی کار، رانت می‌گیرد.

دیکنز (۱۹۹۵) به بررسی این موضوع در اقتصاد ایالات متحده آمریکا پرداخته است. باید توجه داشت که نظریه دستمزد کارایی[۲۶] موید انتخاب صنعت با دستمزد بالا به عنوان صنعت راهبردی است. نظریه دستمزد کارایی مطرح می‌کند که کارگران یکسان، در صنایع با دستمزد بالاتر مولدتر هستند و توسعه اشتغال در صنایع با دستمزد بالا می‌تواند GDP افزایش دهد. دیکنز (۱۹۹۵) مطرح می‌سازد که سیاست‌های به نفع صنایع با دستمزد بالا می‌تواند بهره‌وری را افزایش دهد. وی به دنبال یافتن پاسخ این پرسش است که: آیا تفاوت دستمزدها میان صنایع در کشورهای توسعه یافته می‌تواند سیاست راهبردی تجاری و صنعتی را توجیه کند؟

از دیدگان سیاست راهبردی تجاری و صنعتی، تفاوت‌های بزرگ میان

دستمزدهای صنایع به طور کامل ناشی از تفاوت در توانایی کارگران یا مطلوب بودن مشاغل نیست‌بلکه دستمزدهای بالاتر منعکس کننده رانت‌های اقتصادی است. صنایعی که دستمزدهای بالاتر می‌پردازند از نیروی کار کمتری استفاده می‌کنند در مقایسه با حالتی که همانند صنایع با دستمزد پایین به کارگران‌شان دستمزد می‌پرداختند، در نتیجه محصول درآمد نهایی کارگران مشابه در صنعت بادستمزد بالا نسبت به صنعت با دستمزد پایین بالاتر است و جابجایی کارگران از صنعت با دستمزد پایین به صنعت با دستمزد بالا می‌تواند بهره‌وری متوسط نیروی کار را افزایش دهد.

راه بهینه اول برای جابه جا شدن نیروی کار از صنعت با دستمزد پایین به صنعت با دستمزد بالا، اعطای یارانه به دستمزدها در صنعت با دستمزد بالا است تا به صنایعی که کارگران با دستمزد بالا به کار می‌برند کمک کند.(۲۵)

از نظر وی چهار شرط ضروری برای آنکه رانت‌های نیروی کار توجیه‌کننده سیاست راهبردی تجاری و صنعتی باشند عبارتند از:

۱- هنگامی که کارگران از صنایع با دستمزد پایین به صنایع با دستمزد بالا منتقل می شوند بهره‌وری کارگران باید افزایش یابد.

۲- انتقال کارگران از صنایع با دستمزد پایین به صنایع با دستمزد بالا باید امکان‌پذیر باشد.

۳- رانت هایی که بواسطه مشاغل با دستمزد بالا، تصاحب می‌شود نباید در فعالیت‌های رانت جویانه باشد.

۴- نفع حاصله در بهره‌وری باید بیشتر از هزینه‌های اجرای این سیاست باشد.(۲۶)

منطق پرداخت دستمزد متفاوت در صنایع مختلف به کارگران مشابه، تفاوت بهره‌وری آن‌ها است و نه ناشی از چانه‌زنی اتحادیه‌های کارگری. در صورتی که تفاوت دستمزد میان صنایع ناشی از چانه زنی اتحادیه کارگری باشد، جابه جایی کارگران از صنایع با دستمزد پایین به صنایع با دستمزد بالا، نفعی برای بهره‌وری به دنبال ندارد.(۲۷)

برای اندازه‌گیری رانت صنایع می توان:

۱- تفاوت بهره‌وری کارگران در صنایع مختلف.

۲- تفاوت جبران خدمات نیروی کار در صنایع مختلف را در نظر گرفت.(۲۸)

در مورد قیمت عوامل تولید، برای کشورهای در حال توسعه نیز رانت حاصله به شکل دستمزدهای بالاتر کارگران ظاهر می‌شود. از این رو وجود تفاوت دستمزدها نشانه‌ای از آن است که صنعت مورد نظر نامزد خوبی برای انتخاب صنعت است. این در حالی است که در مزیت نسبی طبیعی، دستمزد پایین‌تر معیار انتخاب است. وجود منابع طبیعی وافر در کشورهای در حال توسعه باعث می‌شود در صنایعی که نهاده اصلی تولید یک صنعت، مواد اولیه‌ای باشد که آن کشور به وفور در اختیار دارد، وفور نسبی مواد اولیه در آن کشور در حال توسعه می‌تواند قیمت این نهاده را در حد هزینه استخراج پایین نگه دارد، مزیت هزینه‌ای برای کشور دارنده آن ایجاد می کند.

بنابراین رانت نیروی کار که به شکل دستمزدهای بالاتر در صنایع ظاهر می‌شود و انرژی بری صنایع دو شاخص برای سنجش جهت انتخاب صنایع راهبردی در کشورهای در حال توسعه مانند ایران است.

مزیت هزینه‌ای معیار دیگر انتخاب صنایع راهبردی است. در صورتی که صنعت کشور در حال توسعه دارای مزیت هزینه‌ای طبیعی نسبت به رقبای خارجی باشد دریافت حمایت (یارانه یا حمایت تعرفه ای) مزیت صادرکننده کشور داخلی را افزایش می دهد. مزیت نسبی آشکار شده به خوبی این مزیت هزینه‌ای کشور در حال توسعه را نشان می‌دهد.

معیار سرمایه بری صنعت برای انتخاب صنایع در اغلب کشورهای در حال توسعه مناسب نیست. زیرا کشورهای در حال توسعه با کمبود سرمایه مواجهند. از سوی دیگر کشورهای در حال توسعه با جمعیت زیاد و مشکل بیکاری نیروی کار دست به گریبان هستند. از اینرو انتخاب صنایع کاربر ساده و کاربر ماهر و دانش‌بر می‌تواند در انتخاب راهبردی در کشورهای در حال توسعه مدنظر قرار گیرد و شاخص های متناسب آن به کار برده شود.

معیار دیگر انتخاب صنایع راهبردی، دانش‌بری است. در صنایع دانش‌بر، سرمایه گذاری در تحقیق و توسعه می‌تواند برای کشورهای در حال توسعه مزیت ایجاد کند. اما هر قدر نقش R&D در هزینه های یک صنعت بیشتر باشد حمایت از آن صنعت به شکل اعطای یارانه به R&D در کاهش هزینه‌های صنعت موثرتر است. تحقیق و توسعه از عوامل خلق مزیت است.

دو شاخص سنجش دانش‌بری صنعت عبارت از :

۱- نسبت کارکنان لیسانس و بالاتر به کل شاغلان باسواد

۲- نسبت مهندسان و تکنسین ها به کل شاغلان تولیدی.

۸- ابزارهای خلق مزیت - مورد کره جنوبی

مهم‌ترین ابزارهای مورد استفاده توسط دولت کره برای خلق مزیت عبارت بودند از:

۸-۱- یارانه صادراتی: در میان ابزارهای استفاده شده جهت ایجاد صنایع صادراتی، یارانه ها سهم مهمی داشتند. این یارانه ها شامل:

الف) کاهش مالیات های مستقیم وضع شده بر درآمد حاصل از صادرات

ب) تخفیف ویژه در استهلاک زودرس سرمایه به کار رفته در تولید صادراتی.

ج) تخفیف ویژه در واردات مواد خام برای کالاهای صادراتی.

د) برقراری نرخ های ترجیحی برای نهاده‌های بالاسری صادرات مانند: الکتریسته و حمل و نقل توسط راه‌آهن.

ه) دسترسی ترجیحی به اعتبار کوتاه مدت و دراز مدت برای صادرکنندگان.

بنابراین کره جنوبی در استراتژی برون گرای خود از یارانه صادراتی به عنوان ابزار مداخله راهبردی استفاده کرد. در دهه ۱۹۶۰ به صنعت نساجی پنبه‌ای که در رقابت با ژاپن بود، یارانه داده شد. همچنین بعداً به صنایع فولاد و کشتی سازی یارانه اعطا گردید. در واقع کره جنوبی از یارانه برای توسعه صنایع نوپا و تشویق صادرات استفاده کرد. شواهد تایید می کند که این گونه سیاست‌های راهبردی دارای اثر بازدارنده بر صنایع کشتی‌سازی خارجی، سازندگان اتومبیل و تولیدکنندگان نیمه هادی خارجی بوده است. به عنوان مثال با پشتیبانی و تعهد معتبر دولت جهت توسعه صنعت نیمه هادی، بنگاه های کره‌ای قادر به رقابت با ژاپنی‌ها در تراشه حافظه شدند که در آن زمان در این زمینه برتری داشتند.

شرکت های کره‌ای با یارانه‌ای که دریافت کردند، قیمت رم‌های پویای یک مگابایتی سامسونگ کاهش یافت و در نتیجه شرکت‌های ژاپنی برای خروج از بازار در فشار قرار گرفتند. در فولاد، کشتی‌سازی و اتومبیل سازی بنگاه‌های کره‌ای با دریافت کمک بلاعوض اقدام به ایجاد ظرفیت اضافی نمودند تا بازار برای ژاپنی‌ها و غربی‌ها ایجاد نشود.

۸-۲- اعمال محدودیت های وارداتی: حمایت، انگیزه تشویقی اصلی برای صنایع نوپای انتخاب شده بود. در برنامه اقتصادی پنج سال اول (۶۶-۱۹۶۲) صنایع نوپای حمایت شده شامل: سیمان، کودشیمیایی، الیاف مصنوعی و پالایشگاه نفت بود. به دنبال اینها در اواخر دهه ۱۹۶۰ فولاد و پتروشیمی مشمول حمایت شدند. در دهه ۱۹۷۰ در برنامه تشویق خودکفایی در صنایع شیمیایی و صنایع سنگین و برای ارتقای پتانسیل صادراتی کره در کالاهای واسطه‌ای و سرمایه‌ای، حمایت در مقابل واردات به فلزات غیرآهنی، کشتی‌سازی، ماشین آلات سنگین، تجهیزات حمل و نقل و وسایل نقلیه موتوری گسترش یافت. هر چند حمایت از صنایع شیمیایی و سنگین در ۱۹۷۹

جدول شماره(۱):معیارها و شاخص‌های انتخاب صنایع در کشورهای در حال توسعه برای خلق مزیت

شماره	معیارهای انتخاب صنایع برای خلق مزیت در کشورهای در حال توسعه	شاخص‌های انتخاب صنایع برای خلق مزیت در کشورهای در حال توسعه
۱	سوداوری	۱- ارزش افزوده غیر دستمزدی ۲- نسبت ارزش ستانده به ارزش داده
۲	رانت نیروی کار (تفاوت دستمزدها و بهره‌وری)	۳- جبران خدمات سرانه سالانه ۴- بهره‌وری نیروی کار
۳	انرژی بری (کشورهای نفت خیز)	۵- ارزش انرژی مصرف شده صنعت ۶- متوسط ارزش انرژی مصرف شده هر کارگاه
۴	مزیت هزینه‌ای	۷- مزیت نسبی آشکار شده
۵	دانش فنی و مهارت نیروی کار	۸- کارکنان لیسانس و بالاتر کل شاغلان با سواد ۹- مهندسان و تکنسین‌ها کل شاغلان تولیدی

کنار گذاشته شد ولی حمایت از صنایع اتومبیل و الکترونیک‌ها ادامه یافت. محدودیت‌های وارداتی تا اواخر سال ۱۹۸۸ جهت حمایت از محصولات High-Tech مانند: کامپیوتر، آمپلی فایر الکترونیک،انواع دوربین، مدارهای ادغام شده، چاپگرهای پیشرفته و انواع تلویزیون رنگی استفاده شدند. (۲۹)

حمایت عموماً به شکل سهمیه‌های وارداتی بود که سقفی بر واردات وضع می‌کند.

این قبیل محدودیت‌های کمی طراحی شدند تا به صنایع هدف گیری شده یک سطح قابل قبولی از فروش داخلی و نرخ رضایت بخشی از بازدهی به سرمایه گذاری بدهند. سهمیه‌های وارداتی در نسبت بزرگی از واردات به کار گرفته شدند. در سال ۱۹۸۷ نسبت اقلام محدود شده معادل ۴۰ درصد تمام اقلام وارداتی بود. البته صنایع خاصی که برای توسعه مورد حمایت قرار می‌گرفتند، سهم اقلام محدود شده غالباً بسیار بالا بود. به عنوان مثال نسبتی از محصولات آهن و فولاد که مواجه با محدودیت بودند از ۲۸ درصد در سال ۱۹۶۷ به ۷۵ درصد در ۱۹۷۸ افزایش یافت. (۳۰) سهمیه‌های وارداتی غالباً حمایت مطلق از صنایع جدیداً هدف‌گیری شده اعطا کردند و تنها وقتی برطرف شدند که آن صنعت از لحاظ بین‌المللی رقابتی شده بود. حمایت در مقابل واردات نیز شکل تعرفه،الزامات اکید محتوای داخلی، خرید دولت براساس "از کره‌ای بخر"،الزامات بازرسی بهداشتی و ایمنی، و به کاربردن "قانون موارد مشابه" (مجوز عدم ساخت) که براساس آن مجوز واردات در صورتی صادر می‌شود که وارد کننده بتواندنشان دهد که نمی‌تواند در داخل تولید شود.

۳-۸-اعمال کنترل بر سرمایه گذاری خارجی: اضافه بر حمایت کردن، دولت کره توسعه صنایع منتخب داخلی را بوسیله محدودکردن و تنظیم جریان ورودی سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی، تشویق کرد. صنایع برای استفاده از فن‌شناختی دارای لیسانس و استفاده از وام‌های سرمایه ای خارجی به جای سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی تشویق شدند. بدین طریق دولت به طور موثری سرمایه و فن‌شناختی خارجی را از کنترل خارجی خارج کرد. به سرمایه‌گذاری خارجی در صورتی اجازه ورود و سرمایه‌گذاری داده می‌شد که اهداف توسعه‌ای دولت را تامین می‌کرد. دو شرط اساسی دولت کره برای اجازه داده به سرمایه‌گذاری خارجی عبارت بود از:

۱- در صورتی که برای صادرات تولید می‌کردند.

۲- در مواردی که فن‌شناختی نمی‌توانست از داخل یا تحت لیسانس

به‌دست آید. سرمایه گذار خارجی باید فن شناختی لازم برای صنایع جایگزین واردات(که به طور خاص هدف گیری شده بود)را فراهم می کرد. در نتیجه، بیشتر سرمایه گذاری مستقیم خارجی در صنعت کره به بخش هایی جریان یافت که برنامه ریزان دولت برای هدف گیری انتخاب کرده بودند. برای افزایش انتقال مهارت های مدیریتی و فن شناختی به بنگاه های داخلی و جهت کمک به انباشت سرمایه داخلی،دولت معمولاً فشاری می کرد که سرمایه گذاری خارجی شکل سرمایه گذاری مشترک با بنگاه های کره‌ای به خود بگیرد. به شرکت‌های دارای مالکیت کاملاً خارجی تنها در مواردی اجازه داده می شد که تولید به طور انحصاری برای صادرات باشد. (منطق کره‌ای ها آن بود که بدین وسیله کره از دانش سرمایه گذار خارجی بهره‌برداری می کرد و به بازارهای خارجی دست می‌یافت.) از سوی دیگر در مواردی نیز که برای جذب فن شناختی پیچیده لازم بود سهم بزرگتری به سرمایه گذار خارجی داده می شد. نتیجه عملکرد دولت کره جذب سرمایه گذاری خارجی آن بود که نسبت بنگاه های در مالکیت کامل خارجیان، پایین بود.

۸-۴- تخصیص گزینشی اعتبار: از میان تمامی ابزارهای مورد استفاده برای تشویق صنعت نوپا، تخصیص گزینشی اعتبار بیشترین تأثیر را بر ساختار صنعتی کره داشته است. از طریق کنترل کل نظام اعتباری (بانک‌ها تا دهه ۱۹۸۰ خصوصی نشدند)، دولت کره توانست از طریق بانک‌های تجاری به صنایع منتخب وام‌های با نرخ های بهره کاملاً یارانه‌ای اعطاء نماید.

به عنوان مثال طی دوره اجرای برنامه صنایع سنگین و صنایع شیمیایی، هزینه سرمایه برای بخش صنایع سنگین و صنایع شیمیایی به میزان ۲۰ تا ۳۰ درصد زیر هزینه سرمایه برای صنایع سبک قرار داشت. (۳۱)

بدین طریق و به خاطر ماهیت و قدرت نفوذ بالای صنعت کره،دولت کره قادر بوده است نه تنها سطح و نرخ سرمایه گذاری صنعتی را تعیین کند بلکه همچنین جهت گیری آن را تعیین نماید. در دهه ۱۹۷۰ تخصیص تبعیض آمیز وام‌های یارانه‌ای به بخش های هدف گیری شده شاهد جریان سرمایه گذاری به بخش صادراتی، صنایع سنگین و صنایع شیمیایی و شرکت‌های مختلط بود(که در کره به نام chaebol معروفند). دولت کره از نظام اعتباری برای افزایش مالکیت کره‌ای ها و کنترل در بخش های کلیدی استفاده کرد. صنایع نوپای هدف گیری شده وام‌های یارانه‌ای جهت خرید فن شناختی خارجی و باز خرید سهام بنگاه‌های خارجی، دریافت کردند.

۸-۵- حمایت برای دستیابی به صرفه های مقیاس ایستا و پویا:
با فراهم ساختن بازار داخلی حمایت شده برای بنگاه ها و یا استفاده از یارانه جهت اجتماعی کردن ریسک سرمایه گذاری‌های در مقیاس بزرگ،دولت کره بنگاه‌ها را قادر ساخت که به صرفه های مقیاس و صرفه های یادگیری دست یابند. این به نوبه خود به بنگاه‌ها اجازه داد تا از منحنی هزینه در حال نزول‌شان جهت تسخیر بازارهای صادراتی رقبای خارجی‌شان استفاده نمایند. حمایت تا زمانی ادامه می‌یافت که صنعت هدف گیری شده از لحاظ بین‌المللی رقابتی می‌شد. اجبار به صادرات به نوبه خود باعث شد منافع حاصل از صرفه‌های مقیاس به‌دست آید. بدلیل صرفه‌های مقیاس، کاهش بیشتری در هزینه‌های هر واحد تولید صورت گرفت و منجر به قیمت‌های داخلی پایین تر از آنچه در غیر این صورت تحقق می‌یافت گردید. (۳۲)

۹- جمع بندی و نتیجه گیری

از آنجا که کشورهای در حال توسعه در بازار محصولات دارای شرایط الیگوپولی و در محصولات دارای فن شناختی پیشرفته نقشی ندارند و عمدتاً محصولات اولیه صادر می کنند و تجارت‌شان به طور عمده مبتنی بر مزیت نسبی طبیعی است، لذا کشورهای در حال توسعه می توانند از طریق خلق مزیت که کاربرد سیاست راهبردی تجاری برای کشورهای در حال توسعه است، صادرات خود را توسعه دهند. خلق مزیت، پیمودن نردبان مزیت در صادرات است که با حمایت قابل انجام خواهد بود و کشورهای در حال توسعه را از پله نخست به پله های بعدی سوق می دهد. اندازه کوچک کشورهای در حال توسعه امکان اتخاذ سیاست های متناسب را فراهم می کند و چون در حرکت های راهبردی امکان تلافی رقیب وجود دارد که بار مالی غیر قابل تحملی برای کشورهای در حال توسعه به همراه دارد، تاکید بر خلق مزیت ترجیح دارد. ویژگی فن شناختی صادرات کشورهای در حال توسعه نوعاً فن شناختی ساده و صدور محصولات اولیه است. تاکید بر خلق مزیت می تواند فن شناختی محصولات صادراتی کشورهای در حال توسعه را ارتقاء بخشد. دوگانگی اقتصادی شرایطی برای کشورهای در حال توسعه فراهم کرده است که بخش مدرن در این کشورها با شرایط ومعیارهای خلق مزیت تناسب دارد. صادرات صنعتی تحقق یافته کشورهای در حال توسعه (ببرهای آسیایی، چین و هند و آمریکای لاتین) نیز موید افزایش سهم خلق مزیت می‌باشد. تجربه آسیای شرقی(به عنوان کشورهای در حال توسعه موفق در توسعه صادرات) موید آن است که مداخله دولت عامل اصلی خلق مزیت در آسیای شرقی بوده است این دیدگاه از سوی اقتصاد توسعه جانبداری می شود و شواهد زیادی در تایید آن ذکر می‌شود. معیارهای انتخاب صنایع برای خلق مزیت در کشورهای در حال توسعه عبارتند از: سودآوری، رانت نیروی کاری، انرژی بری(کشورهای نفت‌خیز)، مزیت هزینه‌ای و دانش و مهارت نیروی کار. شاخص های سنجش معیارهای یاد شده عبارتنداز: ارزش افزوده غیر دستمزدی، نسبت ارزش ستانده به ارزش داده، جبران خدمات سرانه سالانه، بهره‌وری نیروی کار، ارزش انرژی مصرف شده صنعت، متوسط ارزش انرژی مصرف شده هر کارگاه، مزیت نسبی آشکار شده،نسبت کارکنان لیسانس و بالاتر به کل شاغلان با سواد و نسبت مهندسان و تکنسین‌ها به کل شاغلان تولیدی. ابزارهای خلق مزیت در کره‌جنوبی عبارتنداز: یارانه صادراتی، محدودیت‌های وارداتی، کنترل سرمایه گذاری خارجی و تخصیص گزینشی اعتبار. بنابراین کشور ما به عنوان یک کشور در حال توسعه می تواند برای توسعه صادرات صنعتی خود از نظریه سیاست راهبردی تجاری الهام گرفته و به خلق مزیت در صنایع منتخب بپردازد.

پی نوشت ها:

1- Ronald Ramiksson, "Strategic Trade Theory in the context of Small, Less Developed Countries: Some Consideration, "Journal of World Trade. Vol.26, No.3, June 1992, p.79.
2- Edward Leamer, :Foctor- supply differences as a source of comparative Advantage", American Economic Review, Vol.83, 1993, pp.437-439.
3- James Brander, "Shaping comparative Advantage: Trade Policy, Industrial Policy and Economic Performance", 1987, pp.9-11.
4- Ibid, pp.13-16.
5- David Dollar, Tecnological Differences as a source of comparative Advantage", American Economic Review, Vol.83, No.2, 1993, p.431.
6- Ibid, p.432.
7- Ibid, p.433.
8- Gerald Meier, "Leading Issues Economic Development", 1995, p.458.

9- Asad, Alam, "The New Trade Theory and it's Relevance to the Trade Policies of Developing Countries" The World Economy, Vol 18, No.3, May 1995, pp.381.
10- Ibid, p.382.
11- Frances Stewart, "Resent Theories of International Trade: Some Implication for the South", 1984.p.
12- W.Arthur Lewis, "Economic Development with Unlimited Supplies of Labour", The Manchester School, May 1954, pp.441-443.
13- Garald Meier, "Leading Issues in Economic Development", p.

۱۴- صادرات صنعتی را می توان بر اساس ویژگی های تکنولوژیکی به چهار دسته تقسیم کرد:

۱) مبتنی بر منابع (R .B)؛ شامل مواد غذایی فرآوری شده و تنباکو، محصولات چوبی ساده، فرآورده های نفتی پالایش شده، رنگ، چرم (نه مصنوعات چرمی)، محصولات سلولزی، کائوچو و محصولات شیمی آلی است.

۲) فن شناختی پایین (L .Tech)؛ شامل محصولات صنعتی کاربر مانند نساجی، پوشاک، کفش، اسباب بازی، فلزات ساده و محصولات پلاستیکی، مبل، اثاث منزل و شیشه آلات.

۳) فن شناختی متوسط (M-tech)؛ مانند: محصولات خودرو، مواد شیمیایی، ماشین آلات صنعتی و الکترونیک های مصرفی ساده.

۴) فن شناختی پیشرفته (High-tech) ؛ شامل: مواد شیمیایی، محصولات دریایی، ماشین آلات الکترونیکی و الکتریکی پیچیده هواپیما و ابزارهای دقیق.

15-Sanjaya Lall,"Exports of manufactrures by Developing Countries:Emerging Patterns of trade and Location",Oxford Review of Economic Policy,1998,P.68.
16- Sanjaya Lall,"Exports of manufactrures by Developing Countries:Emerging Patterns of trade and Location",Oxford Review of Economic olicyVol.14.,1998,P.72.
17- Reuven Click and Ramon Moreno," Government Intervention and The East Asian Miracle",Federal Reserve Bank of Sanfrancid\sco Economic Reseaech,No.9720,jily 1997,PP.3-5.
18- Dani Rodrik,Trade and Industruial Policy Refrom", in:Handbook of Development Economic,Vol.3B,Edited by:Jere Behaman and T.N.Srinivasan,Elsevier
19- Ibid, pp.2945-46.
19- Science,195,P.2947.
20- Ibid, p.2948.

۲۱- شاخص‌های یازده گانه عبارتند از: ۱- شاخص سود نیروی کار ۲- شاخص ارزش افزوده نیروی کار. ۳- شاخص نسبت درآمدها به هزینه‌ها ۴- شاخص صرفه‌های تجمع ۵- عکس شاخص متوسط دستمزد سرانه سالانه ۶- شاخص بهره روی انرژی ۷- عکس شاخص O .L .I ۸- عکس شاخص O .C .I ۹- شاخص نسبت ستانده‌ها به داده‌ها ۱۰ و ۱۱ - دو شاخص صرفه‌های ناشی از مقیاس.

۲۲- حسین معین نعمتی، مزیت ایران در تولیدات صنعتی، مجله تحقیقات اقتصادی، شماره ۵۴، تابستان ۱۳۷۸، ص ۲۰۵-۱۷۷.

۲۳- مسعود هاشمیان و دیگران: تعیین اولویتهای سرمایه‌گذاری صنعتی جهت تقویت مزیت‌های نسبی کشور موسسه مطالعات و پژوهش‌ها بازرگانی، ۱۳۷۹، ص ۲۳۵.

24- Peter Sevensson,"Strategic Trade Policy and Endogenous R&D Subsidies:An Empiriveal Study",KYKLOs,Vol.51,1998.P.263
25- William T.Dickens,"Do Labor Rents justify Strategic Trade and industrial Policy?"N.B.E.R working paper Series No.5137,May 1995,P.2.
26- Ibid,p.3.
27- Ibid,p.5.
28- Ibid,p.17.
29- World Bank,"Korea:Managing the Industrial
30- Ibid, p.59.
31- Ibid,World Bank,Vol.2,Chapters
32-Trever Matthews and John Ravenhill,"Strategic Trade Policy:The East Asian Exprience",1993.PP.31-37.

منابع:

1)Alam, Asad, "The New Trade Theory and It,s Relevance to the Trade Policies of Developing Countries" The World Economy,Vol 18, No.3,May 1995.
2)Brander,James"Shaping Comparative Advantage: Trade Policy and Economic Performance"in: Lipsey,R.G and W.Dobson(ed.), Shaping Comparative Advantage, Toronto:C.D Howe Institute, 1987.
3)Dickens,"Do Labor Rents Justify Strategic Trade and Industrial Policy?" ,N.B.E.R Working Paper Saper Series No.5137, may 1995.
4)Dollar,David"Technological Differences as a Source of Comparative Advantage" American Economic Review, Vol.83,No.2, May 1993.
5)Glick, Reuven and Roman Moreno " Government Inter vention and The East Asian Miracle" Federal Reserve Bank of Sanfrancisco Economic Letter, No.97,July 1997.
6)Http:/www.Intracen. Org/itc/services/mas/trademap.Htm.Iran.
7)Hughes, Alan," Conglomerates", in: The New Palgrave, A Dictionary of Economics, Edited By:John Eatwell and Murray Milgate and Peter Newman,Macmillan Press, Vol.1.1987.
8)Lall,Sanjaya,"Exports of Manufactures by Developing Coun tries: Emerging Patterns of Trade and Location" Oxford Review of Economic Policy, VO1.14,No.2,1998. Oxford University Press.,
9)Lall,Sanjaya,"Learning from the Asian Tigers",London,Macmillan Press,1996
10)Leamer Edward,"Factor-supply Differences as a Source of Comparative Advantage"American Economic Development with unlimited supplies of Labour", The Manchester school, May 1954.
12) Matthews Trevor and John Ravenhill,"Strategic Trade Policy:The East Asian Experience",Australian NationalUniversity, Working Paper 1993/2, May 1993.
13)Meier, Gerald,"Leading Issues in Economic Development" Oxford University Press,sixth Edition,1995.
14)Ramkissin,Ronald,"Strategic Theory in The Context of Small,Less Developed Countris:Some Consideration" Journal of World Trade,Vol.26,No.3,June1992.
15)Rodrik,Dani.(1995)."Tread and Industrial Policy Reform " in:Handbook of Development Economics, Vol.3B,Edited By:Jere Behrman and T.N.Srinivasan,Elsevier Science,1995.
16)Stewart,Frances,"Recent Theories of International Trade:Some Implications for the south" in: H,kierzkowski (ed), Monopolistic Competition and International Trade, Oxford University Press,1984.
17) Wade,Robert,"Governing the Market:Economic Theory and the Role of Government in East Asian Industrialization",1990,Princeton University Press.
18)Weston,J.Fres,(1994),"Conglomerates,"The McGraw_Hill Encyclopedia of Economics, 2nd Edition,Edited by:Douglas Greenwald,McGraw_Hill,1994.
19)World Bank,"Korea Managing the Industrial Transition",Vol.1,1987.